



Journal of Islamic Propagation

Volume 5 ● No 12 ● Autumn & Winter 2025

Identity-Building Elements of Religious Propagation in the Civilizational and International Encounter of Islamic Culture

Mohammad Saleh Karimi*

Abstract

The Holy Quran serves as a warning for all people, and its messenger is a mercy for all the worlds. The question raised here is: what identity-building elements exist in the culture and teachings of Islam that enable its propagation to transcend borders and attract a vast multitude from various nations and cultures? Undoubtedly, within religious teachings, there are elements that have transformed this position and privilege into a universal identity. One of the most important of these elements is the "monotheistic view" of the phenomena of the world and a worldview based on monotheism, which calls all things to God and the purposeful nature of the world. Attention to "spirituality" and intimate connection with God, with the perspective that humans are composed of both body and soul, is another identity-building element that can be emphasized in religious propagation. Furthermore, the focus on the "supernatural and transcendent dimensions" of both human existence and the world, along with the emphasis on "religious rationality," are foundational and authentic advantages of Islamic culture and teachings. In the practical and behavioral dimensions, both individually and socially, Islam also gives special attention to "justice" and has devised extensive programs for the cultivation and "growth of moral virtues" in individuals and society. All these factors enrich its identity-building teachings and make them identifiable in the field of propagation, allowing them to be conveyed to its audience.

Keywords

Identity-Building, Religious Propagation, Islamic Civilization, Monotheistic Worldview, Religious Rationality, Justice Orientation, Spiritualism.

* A graduate of the Islamic Seminary and a PhD in Comparative Quranic Exegesis, Email: m.salehkarimi63@gmail.com.

عناصر هویت‌بخش تبلیغات دینی در مواجهه تمدنی و بین‌المللی فرهنگ اسلامی

محمد صالح کریمی*

چکیده

قرآن کریم، مایه انذار برای تمام عالمیان، و رسول حامل آن، رحمت برای تمام جهانیان است. پرسش مطرح در اینجا، آن است که چه عناصر هویت‌سازی در فرهنگ و معارف اسلام وجود دارد که موجب می‌شود در تبلیغ آن و ارتباط با دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌ها، مرزها را کنار بزنند و جمع بی‌شماری را به خود فراخوانند؟ بی‌تردید، در درون معارف دینی عناصری وجود دارد که این موقعیت و امتیاز را به هویتی فراگیر تبدیل کرده است. «نگاه توحیدی» به پدیده‌های عالم و جهان‌بینی بر اساس توحید، از مهم‌ترین این عناصر است که همه امور را به خدا و هدف‌داری عالم می‌خواند. توجه به «معنویت‌گرایی» و ارتباط صمیمانه با خداوند، با این رویکرد که انسان مرکب از جسم و روح است، از دیگر عناصر هویت‌بخشی است که در تبلیغ دینی می‌توان به آن دقت داشت. همچنین، توجه به «ابعاد غیبی و فرامادی» وجود انسان و عالم هستی در کنار گستره توجه به «عقلانیت دینی»، از امتیازهای ریشه‌دار و اصیل فرهنگ و معارف اسلامی است. در بُعد عملی و رفتاری در حوزه‌های فردی و اجتماعی نیز اسلام به «عدالت» نیز توجه ویژه‌ای نموده است و برای تربیت و «رشد فضایل اخلاقی» در انسان و جامعه، برنامه‌های وسیعی در نظر گرفته است که همه اینها موجب غنای معارف هویت‌بخش آن شده و در عرصه تبلیغ می‌تواند آنها را شناسایی کند و به مخاطبش برساند.

کلیدواژه‌گان: هویت‌بخشی، تبلیغات دینی، تمدن اسلامی، جهان‌بینی توحیدی، عقلانیت دینی، عدالت‌محوری، معنویت‌گرایی.

مقدمه

دین مبین اسلام از ابتدای ظهور در جزیره العرب، همواره بر عنصر تبلیغ تأکید داشته است و رسول گرامی خدا بر این مهم اهتمام ویژه‌ای داشته است؛ تا آنجا که هر جا همراهی، هجرت، ایمان و جهاد مؤمنان را در صدر اسلام می‌بینیم، نقش تبلیغ و بیان را در سیره آن حضرت پُررنگ می‌یابیم. برای کسانی که در محیط و فرهنگ اسلامی حضور داشته‌اند و سیره اولیای دین را از نزدیک مشاهده کرده‌اند و با قرآن اُنس گرفته‌اند، همراهی و مقاومت در مسیر تعالیم اسلام که همان مسیر بندگی خداوند است، قابل فهم و منطقی است؛ اما پرسش مهم این است که این تعالیم و تبلیغ آن، دارای چه ویژگی‌ها و عناصری است که ملیت‌ها و فرهنگ‌های دیگر را از همان صدر اسلام تاکنون به خود جذب کرده است؟ شایان ذکر است، در زمان بعثت اسلام و نزول قرآن، با وجود برخی مقاومت‌ها، شاهد اقبال فرهنگ‌ها و تمدن‌های آن زمان به اسلام هستیم و از میان یهودیان و مسیحیان ساکن مدینه و مکه، عده فراوانی مسلمان می‌شوند؛ حتی هنگام مهاجرت مسلمانان به حبشه، در زمانی کوتاه، پادشاه آن دیار با معارف دینی همراهی می‌کند و به حق بودن آن اعتراف می‌کند. گذشته از این، گسترش اسلام در دیگر فرهنگ‌ها با وجود مسافت زیاد جغرافیایی در سال‌های بعد از نزول، مصداق دیگری از این حقیقت است.

به نظر می‌رسد، قرآن کریم که رسالت خود را جهانی معرفی می‌کند و نیز سیره عملی اولیا و اسوه‌های دین، دارای چنان ظرفیت و عناصری است که اگر به‌خوبی تبیین و به‌کار گرفته شود، امروز نیز می‌تواند در مواجهه تمدنی، زمینه‌گرایش و پذیرش را در دیگر تمدن‌ها ایجاد کند. پیام حیات‌بخش و حیات‌طیب که خداوند ذیل برخی آیات قرآن کریم مانند آیه ۴۲ سوره انفال و آیه ۹۷ سوره نحل معرفی کرده است، نشان می‌دهد هویتی فراگیر ذیل معارف دین وجود دارد که می‌تواند مخاطبان گسترده‌ای را به خود فراخواند و به هویت‌سازی مبادرت ورزد. طبعاً شناسایی قوت‌های جریان معرفتی و تربیتی دین اسلام که در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان‌ها اثرگذار است، می‌تواند استقبال مخاطبان را به همراه داشته باشد و برای این منظور، باید جلوه‌های تبلیغی و ارتباطی آن به‌خوبی شناسایی شود؛ تا هویت‌سازی متناسب با آن ایجاد شود و مخاطب با آن اُنس بگیرد. چنانچه این مهم به‌درستی درک و دقت نشود، ممکن است نسخه‌های بدلی و جعلی، جای آن را بگیرد یا اینکه دین را به دستوره‌های فردی و حداقلی تنزل دهد. به همین

منظور، شایسته است عناصری که مرزها را می‌شکافد و می‌تواند ملیت‌ها و تمدن‌ها را متأثر سازد، به شکل صحیح بیان شود. این نوشتار، عهده‌دار شناسایی این عناصر هویت‌بخش در مواجهه تمدنی و بین‌المللی است.

مفهوم‌شناسی

- هویت

هویت (Identity)، مصدر جعلی و از ترکیب ضمیر «هو» در عربی با «یت» مصدرساز، ساخته شده است. منابع لغت فارسی، هویت را آنچه موجب شناسایی شخص باشد معنا کرده‌اند (معین، ۱۳۷۵، ص ۵۲۲۸) و گفته‌اند: هویت، یعنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. پس، هویت در لغت به معنای شخصیت، ذات، هستی و وجود است و از ترکیب «هو» ساخته می‌شود (عمید، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶۵)؛ اما در تعریف اصطلاحی، بخشی از عناصر اصلی شخصیت انسان است که به دنبال عینیت پیدا کردن آن، فرد قادر می‌شود موضع خود را در ارتباط با جهان، دیگران و خویش به صورت شایسته مشخص نماید (فوزی، ۱۳۸۲، ص ۱۹).

تعریف و توضیحات اشاره شده، هرچند در رابطه با انسان و فرد است، با تعمیم آن به جنبه‌های اجتماعی، می‌توان گفت مجموعه ویژگی‌هایی که موجب تمایز یک شخص یا جریان اجتماعی است که به آن، یک نوع تشخص می‌بخشد و شخصیت مستقلی را برای آن رقم می‌زند، هویت نامیده می‌شود. این شخصیت مستقل و تشخص، متأثر از پدیده‌های گوناگونی است که یا در ذات و وجود آن شخص و جریان وجود دارد و یا از جنبه‌های عمومی و زیستی پیرامون آن برخاسته است؛ به‌عنوان مثال، هویت ایرانی، با رسوم و فرهنگ خود، او را از ملیت‌ها و فرهنگ‌های دیگر متمایز می‌کند و همچنین، هویت اسلامی با آیین و مناسک و اعتقادات خود، شخص یا جامعه اسلامی را از هویت مسیحی، یهودی، بودایی و هندو جدا می‌کند (اشرفی، ۱۳۷۷، ص ۹).

- تبلیغ

تبلیغ در لغت، به معنای رسیدن به چیزی است (ابن فارس، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۲) و در کاربرد

اصطلاحی آن، معنای رساندن پیام یا خبر دینی دارد. از نظر شهید مطهری، تبلیغ صحیح و واقعی، رساندن و شناساندن یک پیام به مردم و آگاه ساختن و متمایل نمودن آنان به آن است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۷، ص ۳۲۱-۳۲۲). با وجود این، واژه «تبلیغ» در قرآن به کار نرفته است؛ اما مشتقات دیگری از ریشه این واژه، ۷۷ بار در قرآن آمده است که در ۲۷ مورد آن، شامل واژه‌های: «البلاغ»، «بلیغاً»، «بَلَّغْتَ»، «أَبْلَغُكُمْ»، «أَبْلَغُكُمْ» و «بَلَّغُونَ»، معنایی متناسب با اصطلاح دینی تبلیغ دارند. در میان این واژه‌ها، «بلاغ» بیشتر استفاده شده است؛ چراکه در قرآن کریم ۱۱ بار به صراحت تعبیر: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»^۱ و شبیه آن به کار رفته است. گفت‌وگویی که پیامبران الهی با پیروان خود در امت‌های سابق دارند نیز نشان از سابقه این فعالیت خیرخواهانه و مسئولیت‌پذیر آنان در این باره است؛ «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحُ لَكُمْ»^۲ همچنین، مفاهیمی مانند: تذکر، ارشاد، دعوت، هدایت، موعظه، تبشیر، انذار، تحویف، امر به معروف و نهی از منکر و... در قرآن کریم به کار رفته است که با مفهوم تبلیغ پیوند دارند (قدمی، ۱۳۹۵، ج ۷، ص ۱۴۱-۱۵۱)؛ اما هیچ‌کدام دارای بار فرهنگی واژه «تبلیغ» در انتقال پیام نیستند.

- تمدن

تمدن در لغت فارسی، به معنای شهرنشینی و از ریشه مدینه و مدنیت گرفته شده و معنای شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن می‌دهد. شهرنشینی در این تعریف، خودبه‌خود فضیلتی ندارد؛ بلکه به این معناست که بشر در سایه آن به تشکیل جامعه پرداخته و شهرنشین شده است که در برابر مفهوم «بربریت» به کار رفته است. جامعه متمدن به این دلیل با جامعه بدوی فرق داشت که اسکان یافته، شهری و باسواد بود. متمدن بودن با شاخص‌های ذکر شده، مطلوب بود و متمدن نبودن ناخوشایند (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۵۹)؛ اما تمدن در اصطلاح، عبارت است از: مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین، یا حالات پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه است که نشان آن،

۱. «پیامبر، وظیفه‌ای جز رساندن پیام [الهی] ندارد» (مانده: ۹۹).

۲. «پیام‌های پروردگار را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم» (اعراف: ۶۲).

پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۸۷۶؛ دورانت، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۳۷۱). امام خمینی علیه السلام هر چند عنصر پیشرفت و ترقی صنعتی و اقتصادی را در تمدن لازم می‌داند، اما معتقد است تمدنی صحیح و سازنده است که بر اساس مبانی دینی شکل بگیرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۷۴). نگاه تمدنی به یک موضوع یا مفهوم، ضمن آنکه همه جنبه‌های آن را معرفی می‌کند، موجب می‌شود فراتر از مرزهای آبی و خاکی حرکت کرده و مخاطبان گسترده‌ای را به خود دعوت کند.

عناصر هویت‌بخش تمدنی در تبلیغات دینی

واقعیت معارف و آموزه‌های دینی، حکایت از آن دارد که همه شاخص‌های مورد نیاز برای یک تمدن که در گام اول بتواند به شناسایی هویت خویش مبادرت ورزد و در گام بعد، بتواند در ارتباط با دیگران خود را معرفی کند، در دین وجود دارد و روش فهم و انتقال آن، تبلیغ صحیح و سازنده است. بر همین منوال، باید گفت اسلام به‌عنوان آخرین شریعت الهی (احزاب: ۴۰) هم در متن و محتوا و هم در رسالت و اهداف، نگاهی تمدنی و فراسرزمینی دارد و کلام پرمغز رسول خدا که به واسطه وحی می‌فرماید: «وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنَّزَلْنَاكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ (انعام: ۹)؛ این قرآن به من وحی شد تا به وسیله آن، شما و هرکس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم.» بی‌تردید، عناصر هویت‌بخش فراوانی در ضمن این نگاه و مکتب وجود دارد که برای این گستره از مخاطب، خود را معرفی می‌کند و تمایز و تشخیصی ویژه به مخاطب خود عرضه می‌دارد؛ تا آنجا که از سلمان فارسی تا صهیب رومی و اوئیس قرنی و بلال حبشی، همه را پا در رکاب آن می‌بینیم. با وجود دشمنی‌های بی‌شمار از زمان بعثت تاکنون علیه اسلام و دین حق، و همچنین عملکرد غیرقابل دفاع بسیاری از حاکمان اسلامی در طول تاریخ، آنچه امروزه باعث شده فرهنگ اسلامی در همه مرزهای جغرافیایی و انسانی جا پیدا کند، همین عناصر هویت‌بخش آن است که تبلیغ و ترویج آن، چنین دستاوردی را موجب شده است. در ادامه، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. جهان‌بینی توحیدی

جهان‌بینی، پاسخ به پرسش‌های بنیادین انسان درباره جهان است. اینکه انسان از کجا آمده

است، به کجا می رود، هدف زندگی او چیست، از کدام قوانین باید پیروی کند، آزاد است یا مجبور و مانند آن، از پرسش هایی است باید سراغ پاسخ آنها را از جهان بینی گرفت. دین اسلام در زمانی به جامعه انسانی عرضه شد که بشر گرفتار انواع مکتب ها و جهان بینی های شرک آمیز بود. افراد، تنها با محاسبات دنیایی و مادی، امور خویش را پیش می بردند و حاضر نبودند جهان را از نگاه خالق یکتای آن تحلیل کنند. تعصبات عمیق و جهالت متراکم، آثار این عارضه را بیشتر می نمود (شریف الرضی، ۱۳۹۵، خطبه ۱). مکاتب دینی مانند یهود و نصارا که در اصطلاح قرآن کریم «اهل کتاب» بودند، با انحراف در مبانی دین و شریعت خویش نیز با انواع مشکلات معرفتی و اعتقادی مانند تثلیث و فرزندخواندگی برای خداوند مواجه بودند و توان پاسخگویی به نیازهای فرد و جامعه را نداشتند. در چنین موقعیتی، چراغ اسلام روشن شد و با معجزه جاوید خویش، یعنی قرآن کریم، جهان بینی توحیدی را به جامعه انسانی تقدیم کرد.

شهید مطهری معتقد است که جهان بینی توحیدی، مرحله کامل و عالی جهان بینی دینی است؛ زیرا جهان بینی دینی می تواند همه ادیان الهی را در بر گیرد؛ ولی جهان بینی توحیدی، عملاً و تنها، آموزه های اسلام را در بر می گیرد (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶-۱۷). ایشان اصول جهان بینی توحیدی با محوریت قرآن و سنت را بر این اصول استوار می داند:

۱. جهان، ماهیت و واقعیت از خدا بودن و به سوی خدا رفتن دارد؛
۲. واقعیات این جهان، مرتبه نازل جهان غیب است؛
۳. جهان، دارای نظام متقن علی و معلولی، هم در بُعد مادی و جسمانی و هم در بُعد ملکوتی و معنوی است. از این رو، بر عالم سلسله سنت هایی ثابت حکمفرماست که «سنت های الهی» نامیده می شوند؛
۴. جهان، واقعیتی هدایت شده است. غریزه، حس، عقل، الهام و وحی، همه مراتب «هدایت عام» جهان اند؛
۵. در جهان، هم خیر است و هم شر؛ اما آنچه وجود اصیل دارد، خیر است. شر، وجود تبعی و طفیلی است؛
۶. بعد از این جهان، جهانی دیگر است؛ یعنی جهان پاداش و کیفر اعمال، و روح انسان حقیقتی جاودانه است؛

۷. اصول انسانیت و اخلاق، ثابت و جاودانه است و آنچه متغیر و نسبی است، فروع است؛
۸. جهان، زمین و آسمان، به حق و به عدل برپاست؛
۹. انسان‌ها به حسب خلقت، مساوی آفریده شده‌اند. هیچ انسانی بر حسب خلقت نسبت به انسان دیگر امتیاز حقوقی ویژه ندارد؛
۱۰. انسان بر حسب اصل خلقت، دارای سلسله استعدادهای فطری دینی و اخلاقی است؛
۱۱. انسان در مقایسه با سایر موجودات، از شرافت و کرامت بالایی برخوردار است و وظیفه و رسالتی خاص دارد؛
۱۲. انسان، مختار و آزاد است. هیچ جبری و ضرورتی، آزادی و اختیار را از او سلب نمی‌کند. پس، مسئول خود و جامعه خویش است؛
۱۳. جهان به حکم اینکه از یک مبدأ صدور یافته و با سیری هماهنگ به سوی همان مبدأ بازمی‌گردد و به حکم آنکه تحت تدبیر قوایی باشعور و مدبر به حرکت خود ادامه می‌دهد، از نوعی وحدت برخوردار است؛
۱۴. جهان‌بینی توحیدی، با نیروی منطق و علم و استدلال حمایت می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۵-۹۵).
- با دقت در اصول فوق، شاهد هستیم نگاه ویژه به جهان، انسان و رابطه او با جهان هستی به خوبی ترسیم شده است که لازمه یک جهان‌بینی است و رهاورد آن، هویت‌بخشی به انسان است. این نگاه توحیدی، ظرفیتی عظیم برای تبلیغ دینی است که انسان سرگردان در ایسم‌ها و مکتب‌های الحادی را به ساحل امن خدامحوری و هدف‌داری رهنمون می‌سازد.

۲. معنویت‌گرایی

اگر جهان‌بینی توحیدی به خوبی برای فرد و جامعه تبیین شود و بینات فکری و بینشی مناسبی برای او شکل بگیرد، خواهد فهمید انسان، محدود در جسم و ماده نیست و بُعد دیگری متناسب با روح و فطرت خویش دارد. این بُعد، خاستگاه ارتباط او با عالم غیب و خدای خویش است. تکریم و اجلال خداوند هنگام خلقت و نفخ روح انسان با دو تعبیر: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ

الخالقین»^۱ و «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» نیز نشان از وجود عنصری در وجود آدمی است که زمینه ارتباط معنوی با خالق خویش را فراهم می‌کند.

در فرهنگ اسلامی و دینی ما، توجه به معنویت، نقش پررنگی دارد؛ زیرا از یک سو، انواع مناسک و برنامه‌های دینی مانند: نماز، روزه، حج و زیارت قبور انبیا و اولیای الهی در دین ما وجود دارد که دائم انسان را به ارتباط با خدای واحد می‌کشاند و روح او با عالمی وسیع اُنس می‌گیرد که عالی‌ترین آن را در نمازهای واجب پنج‌گانه شاهد هستیم. از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی ما سرشار از وجود عارفانی است که با پرورش روح و اُنس با حق و دوری از زینت دنیا، اثر این معنویت را در زندگی خویش نمایان ساختند. توجه به همین مهم بود که مکتب عرفان و تصوف در عالم اسلامی شکل گرفت و مریدان فراوانی در طول تاریخ به آن گرایش یافتند. نمونه‌های آن را در مناجات‌نامه‌های خواجه عبدالله انصاری، ابوسعید ابوالخیر و در ادامه، در اشعار سعدی و حافظ شیرازی می‌توان سراغ گرفت. خواجه عبدالله در مناجاتی، اوج این ارتباط و معنویت‌گرایی را تبلور بخشیده است: الهی هرکه تو را شناخت و علم مهر تو افراخت، هرچه غیر از تو بود، بینداخت.

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند
(انصاری، ۱۳۹۹، مناجات ۹).

لسان الغیب شیرازی نیز در اشعار خود به این معنویت و ارتباط با خدا توجه ویژه‌ای دارد و با ادبیاتی لطیف و دلنشین، مخاطب خود را به این مهم فرا می‌خواند:

دلا بسوز که سوز تو کارها بکنند نیاز نیم‌شبی دفع صد بلا بکنند
ز مُلک تا ملکوتش حجاب بردارند هر آن که خدمت جام جهان‌نما بکند
طیب عشق مسیحادم است و مُشفق، لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟
تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
ز بخت خفته ملولم، بُوَد که بیداری به وقت فاتحه صبح، یک دعا بکند
(حافظ، غزل ۱۸۷).

همچنین، ایشان عامل همه توفیق و سعادت خود را به ارتباط صمیمانه و معنوی در دل شب با خدای خود می‌داند:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود
(همان، غزل ۲۱۶).

آشکار است که این نوع مواجهه با خلوت شبانه با معبود را در مکتب اهل بیت فرا گرفته است؛ چنان‌که امام عسکری علیه السلام فرموده: «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ؛ وصول به سوی خداوند بلندمرتبه، سفری است که جز با مرکب راهوار شب‌زنده‌داری به دست نمی‌آید» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۸، ص ۳۷۹).

توجه به معنویت را در سیره علمای معاصر به صورت پُررنگ‌تری می‌بینیم. افرادی از میان فقهای شیعه که اهل سیر و سلوک عملی بوده و به مقامات عرفانی رسیده‌اند، ولی به طور رسمی وارد عرفان و تصوف نشده‌اند، نگین خوش‌رنگ معنویت‌گرایی بودند؛ همانند سید مهدی بحرالعلوم (م. ۱۲۱۲ق)، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (۱۳۳۳ش) و علامه سید محمدحسین طباطبایی (م. ۱۳۶۰ق) (یثربی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳-۱۹۴). در این میان، آنکه بیش از همه معنویت‌گرایی را در ابعاد گوناگون حیات فردی و اجتماعی جلوه‌گر ساخت، امام خمینی رحمه الله بوده است که جذب معنویت چنان بر او اثرگذار بود که جز خدا ندید و همه قدرت‌ها را از او می‌دید. همین عامل هم در قدرت روحی ایشان و استقامت‌شان برای سقوط رژیم شاهنشاهی و تأسیس نظام اسلامی بسیار اثرگذار بود. گریه‌های شبانه و مداومت بر نماز شب در سخت‌ترین شرایط، سیره عملی ایشان بود. سید حسن خمینی نقل می‌کند: «در نیمه‌های شب، خاطر من هست که امام سال‌های آخر عمر به قدری گریه می‌کرد که دستمال کاغذی افاقه نمی‌کرد و برای پاک کردن اشک‌شان، کنار دست‌شان حوله بود.»^۱ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در میان هجسه‌های گوناگون شرق و غرب، آن را به نسل جوان و مؤمن انتقال دادند؛ تا آنجا که جبهه‌های دفاع مقدس سرشار از معنویت، بندگی و خدا‌باوری بود که عامل پیروزی هم همین بود.

رهبر معظم انقلاب در توصیف محیط معنوی جبهه‌ها و نقش آن در پیروزی بر نقشه‌ها و

۱. سخنرانی در نهمین اجلاس سراسری نماز، به نقل از: خبرگزاری فارس‌نیوز، ۲۶ مهر ۱۳۹۰.

امکانات مادی می‌فرماید:

در مقابل ما فقط عراق نبود، شرق بود، آمریکا بود، مجموعه ناتو بود، مرتجعان منطقه بودند، پول بود، سلاح بود، تجهیزات بود، تاکتیک بود، خبر ماهواره‌یی بود. در یکی از این عملیات بزرگ که طرف مقابل تلاش خیلی چشمگیری از خودش نشان می‌داد، من به رفقا گفتم که حدس می‌زنم الان در سنگرهای قرارگاه‌های اصلی عراق، نظامی‌های غیرعراقی نشسته باشند؛ که البته احتمال زیاد می‌دادم غربی باشند؛ نحوه حرکات این‌طور نشان می‌داد. اصلاً نوع کار نشان می‌داد که یک نفَس جدید است که دارد آنجا کار می‌کند؛ بعد معلوم شد همین‌طور بوده است. همه دنیا به اینها کمک کردند؛ اما چه چیزی موجب شد که علی‌رغم وجود آن قوه‌های عجیب، اینها نتوانند بر ایران اسلامی - با همه ضعف‌ها؛ ضعف بودجه، ضعف تجهیزات، ضعف در سازماندهی‌ها، ضعف در انضباط، وجود بعضی از اختلافات - مسلط بشوند و مقصود خودشان را انجام بدهند؟ دنیا از این ماجرا درس گرفت... این بر اثر چه بود؟ بر اثر همان معنویت.^۱

در زمانه ما، مرحوم آیت‌الله بهجت نیز چنان معنویت‌گرا بود که به همه مشتاقان سیروسلوك و رشد ایمانی، خواندن نماز اول وقت را توصیه می‌نمود و خودشان هم در نمازشان چنان متصل به آستان حق می‌شدند که گریه‌های طولانی‌اش زبانه‌زد عام و خاص بود. این توجه به معنویت، ضمن اینکه انسان را با حقیقت اصیل هستی، یعنی خداوند مرتبط می‌سازد، در بُعدی دیگر هویتی به او می‌بخشد که قدر و منزلت خویش را بهتر بشناسد و برای جهان ابدی توشه فراهم سازد.

این کارکرد معنویت، نیاز اصیل وجود آدمی است و در همه زمانه‌ها انسان به آن محتاج و مشتاق است. می‌توان با تعریف و تبلیغ صحیح آن، این نیاز را از مجرای واقعی برای او تأمین کرد و با پشتوانه همان جهان‌بینی توحیدی در باور، به رفتار دینی و معنوی او نظام بخشید. با مقایسه این معنویت اصیل با جریان‌های معنویت‌بخش کاذب امروزی که نه تنها از حقیقت فاصله دارند، بلکه انسان را بعد از مدتی گرفتار بن‌بست و دنیاگرایی و خرافات می‌کنند، ارزش و اهمیت

۱. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۰/۰۶/۲۷.

معنویت‌بخشی اسلامی را بیشتر متوجه می‌شویم؛ چنان‌که یکی از عوامل عمده گرایش به اسلام در جوامع غربی، ناشی از همین هویت‌بخشی معنویت‌اصیل دینی است.

۳. ابعاد فرامادی وجود انسان

یکی از عارضه‌های فکری که در جامعه انسانی سابقه دیرینه‌ای دارد، غلبه نگاه مادی و جسمانی از وجود انسان است. این عارضه، باعث شده است تا با حقایق غیبی به صورت انکارآمیز یا همراه شک و تردید رفتار شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه: ۲۴)؛ کافران گفتند زندگی ما جز همین نشئه دنیا و مرگ و حیات طبیعت نیست و جز دهر و طبیعت، کسی ما را نمی‌میراند. این سخن، نه از روی علم و دلیل، بلکه از روی جهل و گمان است.» چنین تفکری، آسیب‌های بسیاری به حقیقت انسان وارد ساخته است و باعث شده بسیاری از ظرفیت‌ها و کمالات وجودی‌اش بدون توجه و یا مورد غفلت واقع شود.

از جمله امتیازهای هویت‌بخش فرهنگ و معارف اسلامی، توجه به بعد نامرئی وجود انسان، یعنی همان روح وی است. خداوند رحمان در قرآن کریم این بخش از وجود انسان را ملاک امتیاز و شرافت او می‌داند و سجود و خضوع ملائکه نیز بعد از نفخ این روح در وجود او مطرح است: «فَإِذَا سُوِّتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر: ۲۹)؛ چون آفرینش او را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید.» کثرت کاربرد این واژه در قرآن کریم، با وجوه گوناگون آن که گاهی دلالت بر فرشته الهی می‌کند و گاهی بر پیامبری مانند حضرت عیسی دلالت دارد و همچنین کاربرد بیشتر آن در بُعد اصلی وجود آدمی، کمک کرده است که فرهنگ اسلامی به راحتی روح را بفهمد و پذیرای اقتضائات آن باشد. مبنای خطاب الهی در تکلیف و مسئولیت، و همچنین پاداش و کیفر عمل در دنیا و آخرت، روح انسان است و این باور، در همه جای فرهنگ اسلامی نفوذ و اثر دارد. این نگاه معرفتی به مسئله روح و ابعاد متافیزیکی وجود انسان، هویت‌ساز است و انسان را به هدف‌داری و مسئولیت‌پذیری بهتری در قبال خویش، جامعه و خداوند فرا می‌خواند.

اما در مقابل، در فرهنگ غرب بعد از رنسانس با تکیه و اصالت بخشیدن به تجربه و عقل بشری، تردیدهایی درباره اصل وجود روح ایجاد شد؛ به طوری که مکاتب گوناگون فلسفی، از

دکارت تا هیوم و کانت و فیخته و هگل و دیگر اندیشمندان و فلاسفه آنها، در پذیرش و رد روح نظریات گوناگونی مطرح کردند و شاهد گسترش تفکر شک‌گرایی حتی در وجودی‌ترین مسائل انسان و هستی هستیم. دکارت که از جمله مدافعان متافیزیک و روح است و جمله معروف «من فکر می‌کنم؛ پس هستم»، از ایشان است. وی از دو مرحله وجودی و مجرد «من» و «فکر» عبور می‌کند تا وجود یک امری یقینی را اثبات کند. عدم توجه صحیح به ابعاد فرامادی و نداشتن منبع مستند و متقن برای تقیح و نقد آرای خود در این باره، فرهنگ غربی را با مشکلات فراوانی مواجه ساخت که خروجی آن هم توسعه مکاتب بشری و تقویت انسان‌گرایی و اومانیسم بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۰-۹۰).

در فرهنگ هویت‌بخش اسلامی، روح از امر ربّ دانسته شده است و اقتضای آن، در خدمت خدا بودن است. پیوندهایی که در این باره هم برای او مطرح است، از قبیل: حیات و سعادت، پذیرش امانت الهی، رسیدن به مقام والای خلافت الهی و محاسبه در حیات ابدی آخرت، همگی جنبه‌های فرامادی وجود انسان را گواه و شاهد است. این نوع نگاه که قرآن کریم و سیره انبیا و اولیای الهی به ما ارائه دادند، انسان را شخصیتی خاص و ممتاز با ابعاد روحانی معرفی می‌کند؛ نه اینکه شخصیت انسان را با موش آزمایشگاهی شناسایی و تحلیل کنند؛ آنچه در این موجود یافتند، به انسان تسری بدهند و پیوندش را با بسیاری از ابعاد غیبی‌اش جدا کنند. امروز درد جامعه بشری، توجه بیش از حد به جنبه‌های مادی وجود خویش است. نمونه آن را هم در افزایش آمار جرم و جنایت و بالارفتن ورودی شکایات و اختلافات در محاکم قضایی می‌بینیم. انسانی که خود را به عالمی فراتر و وسیع‌تر متعلق نمی‌داند، سعی می‌کند تمام همت خویش را به بهره‌برداری از این دنیا اختصاص دهد و در مقابل، انسان غیب‌باور و آخرت‌اندیش، دنیا را راهی می‌بیند که باید به‌خوبی آن را با شناخت و رفتار صحیح پیش برد و راه کسی را نبندد و دلبستگی به جاذبه‌های بین‌راهی او را از هدف و مقصد جدا نسازد: «وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَخَّرْنَا لِرِيسَالِهَا الشَّكْرَيْنِ (آل‌عمران: ۱۴۵)؛ هرکه پاداش این دنیا را بخواهد، به او از آن می‌دهیم و هرکه پاداش آن سرا را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و به‌زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.»

۴. جایگاه ممتاز عقلانیت دینی

از امتیازهای مهم فرهنگ اسلامی، توجه ویژه به عقل و دعوت به عقلانیت است. این توجه، به گونه‌ای است که عقل در کنار وحی به‌عنوان حجت و دلیل شمرده شده است. عقل، حجت درونی انسان است و شریعت، حجت بیرونی برای هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و دوری از ضلالت و شقاوت است. این تفکر، برگرفته از فرمایش امام موسی کاظم علیه السلام است که می‌فرماید: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالزُّسْلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ ای هشام! خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت نهان. حجت آشکار، رسولان، پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت نهان، خردهایند» (کلینی، ج ۱، ص ۱۶). طبیعی است که دو حجت هیچ‌گاه باهم تعارض پیدا نمی‌کنند؛ بلکه در محدوده رسالت خویش نقش ایفا می‌کنند.

اصبغ بن نباته از امام علی علیه السلام روایت کرد که جبرئیل بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد و گفت: «ای آدم! من مأمور شده‌ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم. پس، یکی را برگزین و دو تا را رها کن. آدم گفت: آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل، حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما باز گردید و او را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما مأموریم هر جا عقل باشد، با او باشیم. گفت: خود دانید و بالا رفت» (همان، ح ۲). از این روایت استفاده می‌شود که عقل، با حیا و دین لازم و ملزوم‌اند و از یکدیگر جدا نمی‌شوند. پس، خداوند به هر کس عقل عنایت کند، حیا و دین هم عطا کرده است. چه اینکه عقل به معنای واقعی کلمه - نه نیرنگ و فریب‌کاری - همان است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «عقل، آن است که با آن خدا پرستیده شود و بهشت به دست آید.» (همان، ح ۴).

به گفته علامه طباطبایی، عقل، شریف‌ترین نیرو در وجود انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۵۷) و خداوند متعال در قرآن کریم بیش از سیصد بار انسان‌ها را به استفاده و بهره‌جستن از این نیروی خدادادی دعوت کرده است (همان، ج ۵، ص ۲۵۵)؛ اما حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر به نفهمیدن و یا راهی را کورکورانه پیمودن، نکرده است. دعوت به تفکر و تعقل، از دعوت‌های پرتکرار قرآن کریم است و عامل شقاوت بسیاری امت‌ها را بهره‌نگرفتن از عقل می‌داند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک: ۱۰)؛ و گویند: اگر ما

در دنیا [سخن انبیا] می‌شنیدیم یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم، [امروز] از دوزخیان نبودیم.» همچنین، بدترین موجودات را کسانی می‌داند که اهل تعقل نیستند و مجاری ادراکی و تحریکی خود را خوب به کار نیستند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال: ۲۲)؛ بدترین جنبندگان نزد خدا، کر و لال‌هایی هستند که نمی‌اندیشند.» در ادامه سوره، به صورت مصداقی به معرفی آنان می‌پردازد؛ یعنی گروه کافرانی هستند که با این همه ادله و نشانه درونی و بیرونی، حاضر به پذیرش ایمان و عمل به مقتضای آن نشدند (انفال: ۵۵).

با توضیحات اشاره‌شده می‌توان گفت عقل، قابلیت هویت‌بخشی به انسان و جامعه را دارد. راهنمای اصیلی که می‌تواند استعدادهای انسان را در مسیر خلقت و سعادت پیش ببرد، همین عقل است. به‌راستی نیرویی که انسان را به شناخت مبدأ و معاد هستی فرا می‌خواند و او را در این دنیا دارای هدف و مقصد می‌داند و کلیات اساسی برای سعادت انسان را تشخیص می‌دهد، عقل است؛ البته در این باره باید مواظب افراط و تفریط‌ها بود که در ادامه، به طور مختصر بدان اشاره می‌شود.

یکی از کارکردهایی که به عقل عنایت شده، توان فهم و نقد اعتقادات و باورهاست. این جایگاه معرفتی، با معیاری که نزد خود دارد، به کمک شریعت می‌آید و آداب و باورهای آن را معقول و مورد پسند عموم می‌سازد. متأسفانه، در آیین مسیحیت نقش فهم و عقل، بسیار کم‌رنگ و ناچیز شمرده شده است؛ به‌طوری‌که در کلام اصحاب کلیسا و دانشمندان دینی آنها، چنین باوری شایع است؛ برای مثال، از دیدگاه کی‌یر کگور که ایمان‌گرای عقل‌ستیز است، نفس محال بودن مدعیات دینی، آنها را شایسته ایمان می‌سازد؛ زیرا ماهیت حقایق دینی، با هر نوع اثبات عقلانی ناسازگار است. از نظر او، اگر توانایی شناخت عینی خدا وجود داشته باشد، جایی برای ایمان نخواهد بود (پترسون، ۱۳۷۵، ص ۸۰)؛ حتی توماس آکویناس نیز به‌عنوان یک چهره عقل‌گرا که در صدد عقلانی‌ساختن اصول و مبانی دین مسیحیت برآمده است، بسیاری از اعتقادات بنیادین این دین را که متعلق ایمان است، از قلمرو عقل بیرون دانست. او پذیرش این‌گونه معتقدات را تنها بر پایه ایمان قرار می‌داد (ژیلسون، ۱۳۷۵، ص ۵۷).

آنها آن‌قدر جایگاه عقل در اثبات و فهم مفاهیم دینی را نادیده گرفتند. آنسلم، سخنی مشهور در این باره دارد. وی می‌گفت: «من نمی‌فهمم تا ایمان آورم؛ بلکه ایمان می‌آورم تا بفهمم»

(براون، ۲۰۱۷، ص ۳۳): برای نمونه، یکی از مبانی اعتقادی آنان درباره عیسی مسیح علیه السلام بر پایه نجات انسان‌ها، آموزه تجسد است که در انجیل در این باره آمده است:

... او با اینکه ماهیت خدایی داشت، اما نخواست از اختیار و حقّ خدایی خود استفاده کند؛ بلکه قدرت و جلال خود را کنار گذاشت و به شکل یک بنده و کلمه جسم گردید و میان ما درآمد و شبیه انسان‌ها شد (فیلیپیان، ج ۲، ص ۶-۷) و کلمه، جسم گردید و میان ما ساکن شد (یوحنا، ۱:۱۴). من و پدر، یک هستیم (یوحنا، ۱۰:۱۳).

مجتبی امامی، از منتقدان مسیحیت پژوه در نقد این نظریه می‌نویسد:

متداول‌ترین نقدی که بر تجسد وارد است، ناسازگاری درونی این مفهوم است. چگونه می‌توان تصور کرد که بشر در عین اینکه یک بشر کامل است، کاملاً خدا باشد؟ آیا برای یک شخص عاقل، آگاه و زیرک، تصدیق این آموزه ممکن است؟ صفات ذاتی انسان با صفات ذاتی خداوند، قابل جمع نیست. انسان‌ها ذاتاً قدرت و علم محدودی دارند و دارای جسم و در معرض گناه هستند. خداوند ذاتاً قادر مطلق، عالم مطلق، فاقد کالبد جسمانی است و مرتکب گناه نمی‌شود. بنابراین، یک شخص واحد هرگز نمی‌تواند در آن واحد، هم کاملاً بشر باشد و هم کاملاً خدا. این عبارت، به شکل کلماتی است که معنای معینی ندارند؛ چون اینکه بدون توضیح گفته شود عیسی تاریخی، خدا نیز بوده است، به همان اندازه بی‌معناست که گفته شود این دایره که با مداد روی کاغذ رسم شده، یک مربع نیز هست (امامی، ۱۳۸۸، ص ۶).

در دیگر آموزه‌های اصیل مسیحیت، مانند: فداء، گناه ازلی و موروثی و تثلیث نیز چنین رویکردی را شاهد هستیم؛ به‌عنوان نمونه، تثلیث، موجب اختلاف نظرها و تشتت آرای آنان در این باره شده است و گواه بر نامعقول بودن آن. با وجود این، معتقدند تثلیث، سرّی از اسرار الهی است که مسیحیان معمولی بدون اینکه آن را بفهمند، باید بپذیرند (Rutledge, 1984, p.4) و عقل بشر، توان ادراک آن را ندارد.

به‌هرحال، با مراجعه به معارف اسلام و سیره اولیای دین، می‌توان به‌خوبی جایگاه عقل نظری و عقل عملی را در اسلام فهمید. این دقت گسترده به معنای واقعی، در ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها هویت‌بخش است. امتیازهایی که در توجه به عقل و عقلانیت برای مسلمانان ایجاد می‌شود، توان بازتاب و ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها را ایجاد می‌کند و از عناصر سازنده هویت‌بخش و تمدن‌ساز فرهنگ اسلامی است.

۵. عدالت‌محوری

یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین دغدغه‌ها و آرمان‌های بشر و ادیان الهی، عدالت است. امروزه با وجود توسعه شگرفی که در علم و صنعت و تکنولوژی صورت گرفته و بشر به بسیاری از خواسته‌های مادی خود نایل شده، همچنان یکی از مطالبات اصلی او، عدالت‌خواهی است. بشر عصر حاضر، تشنه عدالت است؛ زیرا به این باور رسیده که رفتارهای شخصی و برنامه‌های اجتماعی و بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و آرمان‌های انسانی در جامعه، جز با عدالت محقق نمی‌شود. بر این اساس، پیامبران الهی جملگی منادی قسط و عدل بوده‌اند و در فرهنگ قرآن، پس از توحید، اصلی فراگیرتر از عدالت وجود ندارد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۲۵).

گستره معنایی و کاربردی عدالت، موجب شده است تشخیص و روشنی خاصی در میان معارف دینی و اسلامی پیدا کند و از عناصری است که کارکرد هویت‌بخشی فراوانی دارد؛ زیرا جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان را شامل می‌شود و توصیه مکرر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل: ۹۰)؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد.» خداوند از مؤمنان خواسته است طوری رفتار کنید که قائم به قسط شوید و حتی در مواجهه با دشمن، از جاده عدالت و انصاف خارج نشوید و به صراحت با فعل امر، دعوت به عدالت می‌کند و آن را نزدیک‌ترین عمل به تقوا می‌داند (مائده: ۸). چنین قیام به قسطی و امر به عدالت را نیز در حوزه روابط خانوادگی و ارتباط اقتصادی با جامعه و به خصوص مراقبت از اموال یتیمان طلب می‌کند (انعام: ۱۵۲؛ نساء: ۱۳۵).

از نگاه دانشمندان اسلامی، اصل عدل، به عدل الهی و عدل انسانی تقسیم می‌شود که درباره خداوند، عدل تشریحی و تکوینی را شاهد هستیم و درباره انسان، عدل فردی و اجتماعی مد نظر است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۹). همچنین، عدل انسانی را می‌توان با توجه به حوزه‌های مستقل حیات فردی انسان، یعنی: عقیده، اخلاق و رفتار تقسیم کرد. منظور از عدالت عقیدتی، همان توحید است که در مقابل آن، شرک است و قرآن مجید آن را ظلم بزرگ دانسته است (لقمان: ۳۱). عدالت اخلاقی، اعتدال قوای سه‌گانه (شهوت، غضب و عقل) است و باعث می‌شود انسان به توازن و تسلط روحی برسد و به دام افراط و تفریط نیفتد؛ اما کارکرد عدل رفتاری، ظهور بیرونی بیشتری دارد؛ چون با عمل و جوارح آدمی مرتبط است. برخی نمونه‌های عدل رفتاری در

آموزه‌های اسلامی، به شرح زیر است:

۱. **عدالت در باره پدر و مادر:** از جمله سفارش‌های قرآن کریم است که حتی کوچک‌ترین آزاری از ناحیه فرزندان نباید به آنان برسد (عنکبوت: ۸).

۲. **عدالت در برابر فرزندان:** از جنبه‌های رفتاری عدالت‌محور است که پدر و مادر باید آن را رعایت کنند؛ مانند انتخاب نام نیک و تلاش برای تربیت صحیح و مؤثر و همچنین محبت کردن. این محبت متوازن، چنان مورد تأکید است که روزی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردی را دید که دو پسر دارد؛ ولی یکی را جلوی ایشان بوسید و دیگری را نبوسید. وقتی حضرت آن مرد را مورد اعتراض خویش قرار داد، از او پرسید: چرا به هر دو، یکسان محبت نکردی؟ (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۸۷).

۳. **عدالت در برخورد با همسر:** فراهم کردن زمینه آرامش و رحمت برای یکدیگر، از سفارش‌های مؤکد دین اسلام است. در این باره، نکته جالب عدالت‌محوری آنجاست که جواز چندهمسری را به رعایت عدالت توسط مردان مشروط کرده است: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء: ۳). شاهد هستیم که حتی هنگام طلاق و جدایی و تقسیم ارث نیز حفظ حقوق زنان و رعایت کرامت و عدالت درباره آنان، مورد سفارش قرآن کریم است (بقره: ۲۳۱؛ نساء: ۱۹ و ۱۲).

۴. **عدالت اجتماعی:** یکی از مهم‌ترین و فراگیرترین شاخصه‌های عدل، عدالت اجتماعی است. در این نوع از عدالت، چون با جامعه ارتباط دارد، ظرافت ویژه خود را دارد و هرگونه دقت و اتقان در آن، موجب جلب محبت به سوی معارف دینی است و کوتاهی در آن نیز ممکن است به بخش فراوانی از جامعه آسیب برساند. اسلام در این نوع از عدل، با بهره‌گیری از قرآن و سیره انبیا و اولیا الهی، به شکل نیکو آن را در جامعه مطرح کرده است و از مردم مطالبه آن را انتظار دارد. شهید مطهری در مقایسه دیدگاه دو مکتب اجتماعی سوسیالیسم و لیبرالیسم، درباره عدالت و سرمایه با اسلام می‌فرماید:

سوسیالیسم و سرمایه‌داری، دو برداشت مختلف از عدالت اجتماعی ارائه کرده‌اند. سوسیالیسم بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها، عدالت اجتماعی را در برخورداری یکسان آحاد جامعه می‌داند. این مکتب، همه اعتبار را به جامعه می‌دهد و فرد را نادیده می‌گیرد و این، نوعی استثمار است؛ یعنی سوسیالیسم برای برقراری عدالت، خود به یک ظلم در حق فرد دست می‌زند؛ چون همه

باید به اندازه استعدادشان کار کنند؛ ولی هرکس باید به اندازه احتیاجش درآمد داشته باشد. سرمایه‌داری نیز که روی فرد و اصالت او تأکید می‌کند و برای جامعه هویتی قائل نیست، معتقد است باید میدان را برای افراد باز گذاشت و جلوی آزادی آنان را نباید گرفت و این، خود باعث ایجاد نابرابری می‌شود. استاد مطهری معتقد است: «از نظر اسلام، هم فرد اصالت دارد و هم جامعه. نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیست، [هیچ‌کدام] معنای صحیح عدالت اجتماعی را ارائه نکرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۴، ص ۲۳۰-۲۳۲).

بر این اساس، عدالت اجتماعی مطلوب از نظر اسلام، پذیرش تفاوت‌های افراد و همگانی شدن امکانات برای رشد و ایجاد مساوت برای رسیدن به این هدف است. فعالیت‌های اجتماعی، چون پیوند وسیع‌تری با مردم دارد، بالطبع، رعایت آن در شئون گوناگون حیات اجتماعی، بیشتر مورد انتظار است. در ادامه، برخی ابعاد آن اشاره می‌شود:

۱. عدالت سیاسی: منظور از عدالت سیاسی که در محیط سیاست نمود پیدا می‌کند، رعایت حقوق متقابل ملت و دولت است. عدالت سیاسی، دارای دو عنصر است: حقوق مردم بر حاکم و حقوق حاکم بر مردم. از دیدگاه امام علی علیه السلام، بزرگ‌ترین حقوقی که خداوند ادای آن را واجب کرده، حقوق سیاسی است (رضی، ۱۳۹۵، خطبه ۲۱۶). ایشان حق مردم را عبارت از این می‌داند که حاکم، اموال عمومی را به مصرف مردم برساند و در تعلیم و تربیت و خیرخواهی آنان بکوشد (همان، خطبه ۳۴) و حکومت را امانتی بداند که در دست اوست و بین مردم به استبداد رفتار نکند (همان، نامه ۵). آن حضرت، حقوق حاکم را وفا به بیعت، خیرخواهی حضوری و غیابی، اجابت و اطاعت دانسته است (همان، خطبه ۳۴). ایشان هنگامی که به خلافت رسیدند، تمامی تلاش خویش را به کار گرفتند که این را در رفتار و سیره خود نشان دهد. اگر امروز سخن از عدالت در رفتار حاکمان است و مورد مطالبه عموم جامعه اسلامی است، بی‌شک، وامدار عمل به آن در سیره خود حضرت است؛ زیرا ایشان حکومت را فقط برای اقامه حق و دفع باطل می‌خواست که از ذاتیات عدالت‌خواهی است.

۲. عدالت اقتصادی: شهید صدر، عدالت اقتصادی را تأمین حداقل رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه، تعیین مرزها و حدود مصرف، جلوگیری از رفاه زیاد، جلوگیری از انحصار و احتکار اموال و تجمیع ثروت در دست بخشی از جامعه و فراهم کردن امکان کار و تولید برای همه افراد جامعه می‌داند. امام علی علیه السلام نماد عدالت، به‌ویژه عدالت اقتصادی است (شهید صدر،

۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۷۳). آن حضرت خود و خاندانش را بر دیگر مسلمانان برتری نداد؛ بلکه خویشاوندانش را زیر چتر عدالت پناه داد. در شهر کوفه، مرکز حکومت خود، مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: «ای مردم کوفه! اگر من از شهر شما بیش از آنچه به همراه خود از مدینه آورده‌ام، برداشتم، خائن خواهم بود» (تقی کوفی اصفهانی، ۱۴۱۱، ص ۴۴).

در نظام اسلامی، توجه به این نوع از عدالت، درحقیقت، زندگی را به کام مردم شیرین می‌کند و کوتاهی درباره آن، چون با معیشت و نیازهای ضروری اولیه مردم ارتباط دارد، آنان را دچار یأس و ناامیدی می‌کند.

۳. عدالت قضایی: یکی دیگر از مصادیق عدالت اجتماعی، عدالت قضایی یا حقوقی است. انتظار و توقع قرآن کریم از مسلمانان که بر مسند قضاوت قرار می‌گیرند، همین است: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸). از جلوه‌های تمدن‌ساز و هویت‌بخش فرهنگ اسلامی، این است که در نزاع و اختلافاتی که پیش می‌آید یا جرم و جنایتی که در جامعه ایجاد می‌شود، همه را در مقابل قوه عدالت پاسخگو می‌داند. حقوق مردم و عامه را محترم می‌شمارد و هرگونه بی‌حرمتی و خروج از جاده اعتدال را بر نمی‌تابد. در این مهم، همه را به یک چشم می‌بیند و حتی اجازه ورود عواطف و ترحم بیجا را نمی‌دهد. در سیره پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آمده است که در سال فتح مکه، درباره زنی از قریش که دزدی کرده بود، حد جاری کرد و به درخواست بزرگان قریش مبنی بر صرف نظر کردن از اجرای عدالت، پاسخ منفی داد و فرمود: «عامل تباهی و انحطاط اقوام گذشته، همین بود که احکام اجتماعی را فقط در حق ضعیفان اجرا می‌کردند و از اجرای دستور الهی درباره اقشار صاحب نفوذ، خودداری می‌کردند» (نوری، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۷).

به‌هرروی، جنبه‌های فردی و اجتماعی عدالت در فرهنگ اسلامی و سیره اولیای دین، موجب جلوه‌گری آن در تبلیغ معارف دین شده است. گستره آن، هویت‌بخش و نمای شاخصی است از مجموعه معارف اسلامی. اگر دیگر تمدن‌ها بدون تعصب و با تحقیق، این عنصر سازنده در فرهنگ دینی اسلامی را دنبال کنند، بدون شک، اسلام را بزرگ‌ترین منادی آن خواهند یافت. جرج جرداق مسیحی، نمونه آن است که تعصبات مسیحی خویش را کنار می‌زند و به تحقیق در زندگی مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌پردازد. ایشان تحقیق خویش را در حالی پیش می‌برد که

تاریخ پُر است از انواع تهمت و دشمنی با آن حضرت؛ با وجود این، پنج جلد کتاب با عنوان الامام علی صوت العدالة الانسانية می‌نویسد و عنوان شاخص حضرت را در این کتاب، توجه به عدالت و انصاف می‌داند.

۶. تربیت‌محوری و جایگاه فضایل اخلاقی در معارف دینی

از دیگر جلوه‌های شاخص و هویت‌بخش معارف اسلامی، توجه به تربیت و تزکیه نفوس در راستای رشد ارزش‌های اخلاقی است. خداوند در قرآن کریم از جمله اهداف بعثت را امر تربیت و رشد انسان و مخاطب قرآن می‌داند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (جمعه: ۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد.» در سوره‌های اولیه نزول در مکه مانند اعلی و شمس، خداوند با تأکید قسم یاد می‌کند که کسی اهل رستگاری است که اهل تزکیه نفس باشد (شمس: ۹؛ اعلی: ۱۴). پیامبر خدا ﷺ را دارای خلق عظیم می‌داند که نه سختی‌ها و دشمنی‌ها او را از جاده ادب و انصاف خارج می‌کند و نه حاکمیت جامعه اسلامی و پیروزی‌ها و نصرت‌ها او را مغرور می‌کند. آن حضرت نیز به‌صراحت این مهم را از اهداف رسالت خویش می‌داند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، بهبودی و دیگران، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۲۰).

اصولاً مباحث معرفتی و شناختی، و همچنین توجه به عقلانیت و دعوت به تفکر، اهداف میانی هستند که قرار است انسان را در عینیت زندگی فردی و اجتماعی خویش به رشد تربیتی لازم برسانند. از همین رو، گروه جنیان هنگامی که به محضر پیامبر اکرم شرفیاب می‌شوند، توصیف آنها از قرآن کریم، هدایت به سوی رشد است: «أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ (جن: ۱-۲)؛ بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند. سپس، گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند. پس، ما به آن ایمان آورده‌ایم.»

گرچه عبارت «رشد»، مطلق است؛ اما مهم‌ترین مؤلفه آن، رشد تربیتی و اخلاقی است. هر مکتب و نظام بشری برای رشد معارف اخلاقی، مجموعه‌ای از قوانین را دارد و یا برای خود وضع می‌کنند؛ اما امتیاز ویژه مکتب اسلام، بهره‌گیری از منبع وحی برای این مهم است. وحی،

روزنه‌ای فراتر از ظاهر برای انسان باز می‌کند و آنچه با ابعاد غیبی وجود آدمی مرتبط است، برای او بیان می‌کند. تربیت و تزکیه نیز از این سنخ هستند و صرفاً چند دستور اخلاقی برای کنترل قراردادی انسان و جامعه نیستند؛ بلکه تعلیم و تربیت قرآنی، هر دو در راستای رشد دنیا و آخرت وجود آدمی است. به همین دلیل، هنگامی که داستان امت‌ها را در قرآن بیان می‌کند، آن فایده تربیتی و اخلاقی را به مخاطب خود گوشزد می‌کند و صرف قصه‌سرایی نیست که در دیگر کتب شاهد آن هستیم. در ادامه، به چند نمونه تربیتی در این باره اشاره می‌شود:

قرآن به اثرپذیری انسان از محیط و شرایط گوناگون اذعان دارد و به تأثیرهای آنها هشدار می‌دهد. درباره فرزند حضرت نوح، خداوند به صراحت می‌فرماید: او از خانواده تو نیست؛ زیرا به دلیل متأثر شدن از عوامل محیطی ناصالح، از مسیر صلاح و درستی خارج شده است (هود: ۴۶-۴۲).

خداوند متعال به ستایش از جوانان «اصحاب کهف» می‌پردازد که با هجرت از محیط فاسد، خود را از عوامل محیطی ناسالم دور ساختند و ایمان خویش را حفظ کردند (کهف: ۹-۲۵). اقدام شجاعانه سحره فرعون در زیر پا گذاشتن موقعیت اجتماعی خود و ایمان آوردن به حضرت موسی را الگوی توبه حقیقی برای دیگران معرفی می‌کند (شعرا: ۳۸-۴۶). حضرت یوسف، قهرمان مقاومت در مقابل شهوت است (یوسف: ۲۱-۵۶) و حضرت اسماعیل، نماد تسلیم در برابر فرمان خدا (شعرا: ۶۹-۹۲).

هنگامی که به ابعاد تربیتی دو پیامبر اولوالعزم، یعنی حضرت نوح و حضرت ابراهیم می‌پردازد، به الگوی پایداری و استقامت در عرصه تبلیغ و الگوی فطرت‌جویی، عادت‌گریزی و بت‌شکنی آنان اشاره می‌کند. حضرت ایوب، قهرمان صبر و تحمل در شداید روزگار معرفی می‌شود و حضرت داود جوان، نمونه شهامت و شجاعت در مبارزه با طاغوت. قرآن کریم در همه این موارد می‌فرماید: «اینان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده است. پس، به هدایت آنان اقتداکن» (انعام: ۹۰).

حال آنکه وقتی داستان این پیامبران بزرگوار را در کتب عهدین می‌خوانیم، مجموعه‌ای از رفتارهای خلاف عفت و شئونات به بعضی از آنان اسناد داده می‌شود که مایه تعجب و حیرت است. در کتاب صفر پیدایش، حضرت ابراهیم را بی‌غیرت محض خطاب کردند که همسرش را

به فرعون زمانش در مصر تقدیم کرد و گفت خواهرم است، تا از کید آنان در امان باشد (پیدایش ۱۲: ۱۰-۱۹). حضرت نوح چنان شرب خمر می‌کند که مست می‌شود، عریان می‌شود و هیچ نمی‌فهمد (پیدایش ۹: ۲۰-۲۴) و حضرت موسی را به بی‌ادبی در سخن گفتن با خداوند متهم می‌کنند (اعداد ۱۱: ۱۱-۱۵) و یا حضرت داود را به عمل خلاف عفت با زن شوهردار در کتاب‌شان یاد کردند (دوم سموئیل ۱۱: ۲۷).

اشاره به این موارد، به این دلیل است که نوع نگاه قرآن و فرهنگ اسلامی به الگوهای تربیتی در مقایسه با کتب عهدین که خود را وامدار پیامبران و وحی آسمان می‌دانند، به‌خوبی تبیین شود. خداوند در معارف اسلامی با هدف تربیت انسان‌ها، الگوهای عینی و معصوم را در هر سه مرحله از وظایف رسالت، به انسان نشان می‌دهد و آنان را اسوه و مقتدا معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ» (ممتحنه: ۶). چگونه ممکن است اسوه‌ها به این سوء رفتارها و ضعف تربیتی گرفتار باشند؟ امتیاز فرهنگ اسلام، عصمت قائل شدن در سیره و رفتار پیشوایان دین است و اصولاً هویت‌ها دایان دین، تخلّق به آداب الهی است. به‌راستی کسی که به خداوند دعوت می‌کند، آیا می‌تواند در رفتار از توصیه و خواست او سرپیچی نماید؟

امتیاز هویت‌ساز جریان دینی اسلام، جامع‌نگری اعتقادی، عقلانی و رفتاری است؛ به‌طوری‌که همه مجموعه معارفی و تربیتی اسلام، همانند اعضای یک بدن، کارکرد معقول و مشخص خود را دارد و چنین نیست که عضوی از این نظام اندام‌وار، به صورت ناهماهنگ، دیگر قسمت و اعضا را تخطئه کند؛ چنان‌که در فرهنگ رایج و انحرافی دین بهود و دین مسیح، شاهد هستیم که خود را فرزندان خدا می‌نامیدند و از سویی، به انواع فسادهای اعتقادی و اخلاقی گرفتار شدند.

نتیجه

این نوشتار با موضوع «عناصر هویت‌بخش تبلیغات دینی در مواجهه تمدنی و بین‌المللی فرهنگ اسلامی»، درصدد نشان دادن غنای معرفتی و تربیتی عناصر هویت‌ساز و هویت‌بخش فرهنگ و معارف اسلامی در عرصه تبلیغ دینی برآمده است.

بر این اساس، تکیه بر توحید و جهان‌بینی توحیدی که همه تحولات هستی را از مدیریت و

علم نافذ الهی دانستن، زمینه هدف‌مداری برای پیروان آن فراهم می‌سازد. معنویت‌گرایی، عنصر هویت‌بخش دیگری است که در فرهنگ اسلامی نقش پُررنگی دارد. وجود انواع مناسک و برنامه‌های دینی از یک سو، و وجود عارفان بنام و برجسته که با پرورش روح و اُنس با حق و دوری از زینت دنیا، اثر این معنویت را در زندگی خویش نمایان ساختند، از سوی دیگر، در تعالی معنوی فرهنگ اسلامی اثرگذار بوده‌اند. کارکرد معنویت‌بخشی، نیاز اصیل وجود آدمی است و در همه زمان‌ها و مکان‌ها، انسان به آن محتاج و مشتاق است. از مزیت‌های هویت‌بخش فرهنگ و معارف اسلامی، توجه به بُعد نامرئی وجود انسان، یعنی روح اوست. این نگاه معرفتی به مسئله روح و ابعاد متافیزیکی وجود انسان، هویت‌ساز است و انسان را به هدف‌داری و مسئولیت‌پذیری بهتری در قبال خویش، جامعه و خداوند فرا می‌خواند. از دیگر امتیازهای مهم فرهنگ اسلامی، توجه ویژه به عقل و دعوت به عقلانیت است. امتیازهایی که در توجه به عقل و عقلانیت برای مسلمانان ایجاد می‌شود، توان ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها را ایجاد می‌کند و از عناصر سازنده هویت‌بخش و تمدن‌ساز فرهنگ اسلامی است. عدالت‌محوری، یکی دیگر از عناصر هویت‌بخش تمدن اسلامی است؛ تا آنجا که جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان را شامل می‌شود و توصیه مکرر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام است. گستره معنایی و کاربردی عدالت، موجب شده است تشخیص روشنی در میان معارف دینی و اسلامی پیدا کند. سرانجام، توجه به تربیت و تزکیه نفوس در راستای رشد ارزش‌های اخلاقی، از دیگر جلوه‌های شاخص و هویت‌بخش معارف اسلامی است که در قرآن کریم نیز از آن به‌عنوان اهداف بعثت انبیای الهی یاد شده است.

به‌هررو، هر ناظر منصفی با تعمق در معارف دین اسلام، آنها را عناصری روشن و هویت‌بخش خواهد یافت که در هدایت دینی مخاطبان اثرگذار است. تناقضی بین معارف دین وجود ندارد؛ بلکه همه در راستای یک هدف تدوین شده‌اند. بی‌شک، برای بهره‌مندی از این عناصر هویت‌بخش، باید در حوزه بینشی مطالعه و فهم عمیق داشت و در عرصه عمل نیز به اجرای دقیق آنها در سیره زندگی فردی و اجتماعی پایبند بود.

منابع

الف. کتاب

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، بی‌تا، معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار إحياء الكتب العربية/ مكتب الإعلام الإسلامی.
۴. انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۹۹، مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری، انتشارات بهزاد.
۵. براون، کالین، ۲۰۱۷م، فلسفه و ایمان مسیحی، انتشارات ایلام.
۶. بهبودی، محمدباقر؛ خراسان، محمد مهدی؛ ربانی شیرازی، عبدالرحیم؛ عابدی زنجانی، یحیی؛ علوی، عبدالزهراء و غفاری، علی‌اکبر، بی‌تا، بحار الأنوار، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع والنشر.
۷. پترسون، مایکل؛ هاسکر ویلیام؛ رایشنباخ، بروس و بازینجر، دیوید، بی‌تا، عقل و اعتقاد دینی؛ درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ اول، تهران، طرح نو.
۸. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مرکز فرهنگ و معارف قرآن، بی‌تا، دائرة المعارف قرآن کریم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۹. ثقفی کوفی اصفهانی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۱۱ق، الغارات، دار الكتاب الاسلامی.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، بی‌تا، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمدرضا حسینی جلالی و مؤسسة آل‌البتیة علیه السلام لإحياء التراث.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین و دیگران، ۱۳۹۰، منظومه فکری امام خمینی علیه السلام، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام خمینی، جلد ۱-۲۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۳. دورانت، ویل، ۱۹۷۵م، کتاب تاریخ تمدن، دوره ۱۳ جلدی، ایران کتاب، سروش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، مفردات ألفاظ القرآن، صفوان عدنان داوودی، دار

الشامیه/ دار القلم.

۱۵. ژیلسون، اتین، ۱۳۷۵، روح فلسفه قرون وسطی، مترجم: علی مراد داوودی، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۶. شریف الرضی، محمدبن حسین و صالح، صبحی، بی تا، نهج البلاغه، مؤسسه دار الهجرة.

۱۷. صدر، محمدباقر، ۱۳۹۳، اقتصاد ما، جلد ۱ و ۲، دار الصدر.

۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۰، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۱۹. عمید، حسن ۱۳۸۴، فرهنگ عمید، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب، بی تا، الکافی، محمدحسین درایتی و مرکز بحوث دار الحدیث قسم احیاء التراث، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.

۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، بی تا، آموزش فلسفه، جلد ۱، انتشارات بین الملل.

۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا.

۲۳. معین، محمد، ۱۳۷۵ش، فرهنگ فارسی، چاپ دهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۲۴. وری، حسین بن محمدتقی، بی تا، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

۲۵. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۸، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۲۶. یشربی، سید یحیی، ۱۳۷۴، عرفان نظری: تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

ب. مقاله

۱. اشرفی، ابوالفضل، ۱۳۷۷، «بی هویتی اجتماعی و گرایش به غرب: بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر گرایش نوجوانان به الگوهای فرهنگ غربی (رپ و هوی متال) در تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

۲. فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بهار و تابستان ۱۳۸۸، «جایگاه عقلانیت در

دین مسیح»، سال چهارم، شماره ۱۲ و ۱۳.

۳. فوزی، یحیی، ۱۳۸۲، «هویت»، مجله متین، شماره ۱۹.